

نگاهی به احوال و آثار مولانا کمال الدین بنایی هروی

سید انوار احمد*

مولانا کمال الدین شیر علی متخلص به «بنایی» فرزند استاد محمد خان بنا بود. از مراجع مختلف از جمله «بابرنامه» این مسئله به ثبوت می‌رسد که بنایی هروی الاصل بود. بیشتر تذکره‌نویسان مانند سام میرزای صفوی مؤلف «تحفه سامی»^۱ امین احمد رازی صاحب «هفت اقلیم»^۲ و تقی اوحدی مصنف «عرفات العاشقین»^۳ و چندتای دیگر درباره تخلصش اظهار داشته‌اند که بدین سبب که پدرش یک بنا بود، او بنایی تخلص داشت ولی در «بابرنامه»^۴ مرقوم شده است که اسم پدرش کمال الدین محمد بنا بود، بدین جهت او تخلص «بنایی» اختیار کرد. راجع به تاریخ تولدش هیچ اطلاعی از تذکره‌ها و دیگر منابع مرتبط بدست نیامده است.

*- استاد بازنشسته فارسی دانشگاه پتنا، پتنا (بهار).

۱- نسخه چاپی، به اهتمام دکتر اقبال حسین، صفحات ۲۷-۳۰.

۲- نسخه خطی کتابخانه خدابخش، شماره ۲۶۱، ص ۱۹۹.

۳- نسخه خطی کتابخانه خدابخش، شماره ۲۲۹، ورق ۱۴۷.

۴- ترجمه از ترکی به فارسی، مطبوعه بمبئی، ص ۱۱۴؛ کتابخانه خدابخش، شماره ۸۵۴.

«بنایی» یکی از ارادتمندان حلقهٔ تصوّف و عرفان محمد یحیی بن عبیدالله بود. مؤلف «عرفات العاشقین»، کمال‌الدین بنایی را نادرهٔ زمان و اعجوبه دوران به حساب آورده و اشاره کرده که او هزل و حاضر جواب بی‌عدیل بود با اینکه او «مستحضر مسایل و علوم و مستجمع فضایل و رسوم»^۱ در نظر گرفته می‌شد در لطایف نفوس و عقول و حقایق فروع و اصول تبخّر داشت. مؤلف «صحف ابراهیم»^۲ بنایی را «طراح معموره معانی و بنای ابانی خوشیانی» تلقی می‌کند و متذکّر می‌شود که او در فن موسیقی و ادوار مهارت و لیاقت بی‌مانند داشت. علی قلی خان واله داغستانی مصنف «ریاض الشعرا»^۳ هم فضل و کمال بنایی را ستایش می‌کند و او را سرآمد معاصرین قرار می‌دهد. بابر در خصوص مرتبهٔ شعری بنایی فکر می‌کند که غزل‌های او رنگ و حال، هر دو دارد و می‌گوید که بنایی در اوایل از فن موسیقی بی‌اطلاع بود و بدین علت پیوسته هدف طعن و تحقیر علی شیرنویسی قرار می‌گرفت.^۴

آخر الامر یکبار واقعه‌ای رخ داد، سلطان حسین بایقرا (م: ۹۱۱ هـ) در ملازمت علی شیرنویسی برای به سربردن زمستان به مرو حرکت کرد ولی بنایی در هرات مانده اوقات خود را می‌گذرانید و در این ایام مخفیانه و محرمانه اسباق موسیقی را یاد می‌گرفت، و از مشق و ممارست لاینقطع در این فن تا هنگام برگشت سلطان موصوف به وطن مألوف در موسم تابستان، استعداد فوق‌العاده بهم رسانید. در ظرف مدت اقامت سلطان در مرو، بنایی دقایق و نکات شگرف و شگفت‌انگیز در این فن عرضه نمود و تجددهای ارزنده مرتّب کرده و صوت و نقش دل‌انگیز بسته پیش علی شیر ارایه کرد. او بر مهارت و تردستی بنایی در این مدّت مختصر مبهوت و متحیر شد. دربارهٔ فضل و

۱- عرفات العاشقین، کتابخانهٔ خدابخش، پتنا.

۲- نسخهٔ خطی کتابخانهٔ خدابخش، شمارهٔ ۲۲۸، ورق ۱۲۳.

۳- همان، شمارهٔ ۲۲۳، ورق ۶۰.

۴- با برنامه (چاپی)، بمبئی.

هنر کمال‌الدین بنایی، غالب تذکره‌نویسان بدین واقعه اشاره نموده‌اند که وقتی سلطان یعقوب حسن از سلطان حسین بایقرا خواهش کرد که او هنرورانِ قدرتمند مربوط به جمله رشته‌های هنر و فن را سوی بارگاه او اعزام دارد، میرزا بایقرا از میان جمیع هنرپیشگان پایتختِ خویش فقط بنایی را گسیل داشت که او یگانه هنرمندی بود که در سایر اصناف هنر و فن، قدرت و مهارت داشت. ولی باوجود این فخامت و برجستگی در حوزه علم و هنر، بنایی میان علمای والامقام و شعرای کرام پایتخت به علت زبان دل‌آزار و طبیعت هتاک، خیلی نامقبول و ناپسندیده بود. بنایی دائماً به تلویحات طنزآمیز و حرفهای مضحکه‌خیز، علی شیرنوایی را اذیت می‌کرد و از لودگی و مضمون‌گویی بنایی او را بر حذر می‌داشت. سام میرزای صفوی مؤلف «تحفه سامی»^۱ درباره بنایی می‌نویسد که در اکثر فنون‌گوی مسابقت از اقران و حریفان می‌ربوده و قول غیاث‌الدین منصور را نقل می‌کند. بنا به گفته او ملأ بنایی ملأی شاعران و شاعر ملأیان بود. ولی امیر علی شیرنوایی در «مجالس النفایس»^۲ بنایی را از اواسط الناس شهر هرات ارزیابی می‌کند. واضح است که این قضاوت امیر علی درباره معیار و مرتبت عالمانه بنایی، بیانگر رنجش و دل‌تنگی امیر علی می‌باشد که به موجب حرفهای شنیع و شرارت‌آمیز بنایی به وی وارد شده بود.

۱- چاپی، ص ۲۷-۳۰.

۲- به حواله عرفات العاشقین: تذکره در مجالس النفایس، مؤلفه امیر علی شیرنوایی به زبان ترکی نوشته شد. اولاً شاه علی بن عبدالله علی این تذکره را در زمان سلطان دین محمد حاکم هرات در اوایل سده یازدهم هجری به فارسی برگردانید، سپس فخری سلطان محمد بن امیری هروی در عهد شاه طهماسب این تذکره را به نام «لطایف‌نامه» ترجمه کرد. امیر علی شیرنوایی به ولادت ۱۷ رمضان المبارک ۸۴۴ هـ، وقت ۱۲ جمادی‌الثانی ۹۰۹ هجری (رک: فهرست نسخه‌های خطی موزه بریتانیا، ج ۱، ص ۳۶۶).

نه فقط امیر علی شیرنویایی و امرای دربار از سنانِ لسانِ بنایی همواره ترسان و نگران بودند؛ مولانا جامی نیز از نکته‌گیرها، هزل‌های نمکین و اداهای شیرین و گزندگیها و ناخن فروکردنی‌های او اجتناب می‌ورزیدند.

برخی از تذکره‌نویسان این واقعه را به وضاحت نگاشته‌اند که بنایی وقتی در هرات قصیده‌ای در ستایش امیر علی شیرنویایی^۲ گفته بود ولی او بنایی را از جایزه و انعام به عوض این کارنامه ادبی محروم داشت. ناچار او در همان قصیده اینجا و آنجا تغییر نموده به حضور سلطان احمد میرزا که از خویشاوندان سلطان حسین میرزا بود تقدیم نمود و این قطعه توهین‌آمیز را برای امیر علی شیرنویایی فرستادند:

دخترانی که بکرِ فکر من‌اند هر یکی را به شوهری دادم
آنکه کابین نداد عنین بود زو کشیدم به دیگری دادم

امیر علی هیچگاه زن نگرفته بود و بدین سبب او به عنین شهرت داشت، کنایه قطعه مزبور را فهمید و به غایت رنجید و بنایی از بیم عقوبت و ضرر از طرف امیر علی رخت سفر کشید و به عراق رسیده و در زمره مستخدمان سلطان یعقوب داخل شد ولی بعد از وفات سلطان یعقوب، بنایی به سبب اوضاع ناهموار در عراق اقامت خود را در آنجا ادامه نداد و احوال آن مملکت را برای خود نامساعد انگاشته به جانب وطن مراجعت نمود. ولی گذشت زمان آزرده‌گی و تکدر خاطر را که امیر علی از شوخیهای گزنده و دلخراش وی داشت، نزدود. در این صورت سکونت او در وطن زیاد طول نکشید و سرانجام از وطن خود تبعید شده به طرف ماوراءالنهر حرکت کرد و در حلقه مصاحبان سلطان علی میرزا، ولد سلطان احمد میرزا داخل شد. و قصیده‌ای به عنوان

۱- عرفات العاشقین (نسخه خطی)، کتابخانه خدابخش، پتنا.

۲- تحفه سامی (چاپی)، ص ۲۷-۳۰؛ عرفات، ورق ۱۴۷ الف و ب.

«مجمع الغرایب» گفته به حضور او پیشکش کرد. و هنگامی که محمد شیبانی^۱ بر آن مملکت تسلط یافت بنایی در بارگاه آن فرمانروا به منصب ملک الشعرائی سرافراز شد و به قول تقی کاشی صاحب «خلاصة الاشعار» آنجا ماجرای پیروزیهای جنگی شیبانی را به رشته نظم کشیده بود. از شیوه دلآزاری او اشخاصی که با او تماس داشتند، محفوظ نمی‌ماندند؛ تا جایی که بنایی مرثیان و محسنین خود را نیز از ایدای زبان خود معذور نمی‌داشت.

صاحب «عرفات العاشقین» نقل می‌کند که چون سلطان حسین میرزا بدرود حیات گفت و روز سیوم بود، همه خویشان، اقارب و یاران و مصاحبان جمع بودند و شعرا از روی نوبت خود مرثی تقدیم کردند، ولی بنایی در نوبت آخرین این دو بیت خواند:

شاه سلطان حسین بایقرا از جهان رفت غم نباید خورد

مغلی کوسچی برفت برفت کهنه پیر ازبکی بمرد بمرد^۲

و سیفی بخاری^۳ که یکی از معاصران بنایی و ملّا جامی بود، در جمیع علوم و رسوم قدرت و مهارت داشت، به ویژه در فن عروض و قافیه دارای تبحر بود و «عروض سیفی» یکی از تصانیف معروف وی می‌باشد، هم هدف طنز و تضحیک بنایی قرار گرفت. در این ضمن چند بیت بنایی اینجا نقل می‌شود:

سپهر فضل سیفی بخاری که او در شعر جز دعوی ندارد

به دیدم سر به سر دیوان او را مثل دارد ولی معنی ندارد^۴

*

۱- شیبک خان ازبک شیبانی به مقابله با لشکر شاه اسماعیل اوّل صفوی در سال ۹۱۶ هجری رو به هزیمت نهاد و مقتول گشت.

۲- عرفات، خلاصة الافکار، مؤلفه ابوطالب اصفهانی، نسخه خطی کتابخانه خدابخش، ص ۳۲.

۳- معاصر جامی، این بیت ازوست:

درد و بلای عشق را مرگ بود نهائش سر نکشیم ازین بلا کشته شویم غایتش

۴- عرفات.

سیفی شاعر که گیرد آنچنان خویشان را کو مگر علامه است
کرد لعنت هر که دیوانش بدید نیست آن دیوان که لعنت‌نامه است
امین احمد رازی مؤلف «هفت اقلیم»^۱ بنایی را شاعر خوش محاوره نیکو بیان و
شیرین زبان می‌انگارد و برای تحسین قریحه شعری وی بیتی نقل می‌کند که به قرار
زیرین است:

نطقش به طبع شاه و گدا کردی آن اثر کاندر مزاج غنچه نسیم سحر کند
در اواخر عمر بنایی هجوگویی را ترک کرد و از هرزه درایی دست کشید. در
غزلهای خود بنایی «حالی» نیز تخلّص می‌کرده و نظیره‌های اشعار سعدی و حافظ را
به تردستی و شایستگی نوشته و غزلهای متعدّد از حافظ را استقبال کرده است.
دیوان قصاید و غزلهای بنایی که تقی‌الدین کاشی^۲ آن را تحت بررسی خود داشت
محتوی بر شش هزار بیت بود ولی علی قلی خان والّه داغستانی^۳ اطلاع می‌دهد که
دیوانش حاوی بر پنج هزار بیت می‌باشد. در کتابخانه خدابخش، پتنا دو نسخه خطّی
«دیوان بنایی» نگهداری می‌شود^۴ ولی هر دو نسخه تکمیل نیست. نسخه اول،
شماره ۲۱۵، مشتمل بر سی و نه ورق است و تقریباً بالغ بر یکصد غزل می‌باشد. اولین
شعر این مجموعه کوچک به قرار ذیل به کتابت آورده شده است:

زهی از لعل شیرین تو شور افتاده در دلها زده نیشکر از رشک قدت بر خویش خنجرها
این نسخه در ردیف «ی» به شعر زیر خاتمه می‌پذیرد:
ای بنایی هر زمان جان می‌کشی پیش مگس
تا بکی درپیش مردم خودنمایی می‌کنی

۱- هفت اقلیم (نسخه خطّی)، کتابخانه خدابخش، ص ۱۹۹.

۲- خلاصه الاشعار (نسخه خطّی)، کتابخانه خدابخش، شماره ۲۱۸.

۳- ریاض الشعرا (نسخه خطّی)، کتابخانه خدابخش، شماره ۲۲۳، ورق ۶۰.

۴- فهرست نسخه‌های خطّی فارسی کتابخانه خدابخش، پتنا، ج ۲، ص ۵-۹۴.

نسخهٔ دوم «دیوان بنایی»^۱، شمارهٔ ۱۸۷۹، حاوی بیست و دو ورق در یک مجلّدی که مشتمل بر شانزده مجموعه شعری از صالح، آصفی، اهلی خراسانی، ریاضی و غیره می‌باشد، میان اوراق ۷۱-۹۴ بر حاشیه‌ها ترقیم نموده شده موجود است. اوّل و آخر بیت‌های این نسخه با بیت‌های نسخهٔ اوّل همانند است. طرز و روش شعری بنایی در غزلسرایی روان و روش شیوا و دلپذیر می‌باشد. اشعارش مشعر بر ویژگی‌های جزالت و سلاست، انسجام و استحکام می‌باشد و از تعقید و اشکال پیچیده‌گویی و ابهام محفوظ و مبرّا است. اگرچه اشعارش شورانگیزی و نشاط‌آوری و اختصاص‌های سوز و گداز ندارد، ولی از لطایف معنی آفرینی و نکته‌آوری خالی نیست. در بعضی از اشعارش طرز تفکر وی به سبک هندی هم شباهت دارد. اشعاری چند از غزل‌های بنایی برای نظر و بررسی آورده می‌شود:

دل‌م گردد پریشان چون صبا آید ز زلف او
بلی آتش پریشان می‌شود چون باد می‌آید
رنگِ رخِ تو دیدم و از شوق سوختم
لیکن آتش فروخته بر روی آب چیست
چون کشیدم آه رو درهم کشید آن آفتاب
باد چون پیدا شد آری موج می‌افتد به آب
منزل پدید نیست بنایی به راه عشق
پیش آر صبر و ناله‌کنان چون جرس مباش
به غم‌های تو شادم، شادی عالم نمی‌خواهم
ز غم‌های چنین خود را دمی بی‌غم نمی‌خواهم
بنایی را که لاف عقل می‌زد در جهان دایم
کنون در عشق او رسوای هر بازار می‌بینم

۱- فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ خدابخش، پتنا، ج ۲، ص ۵-۹۴.

زاهدم خواند سوی مسجد، کشد دل سوی می
ساقیا جامی بده لیکن قصه را یکسو نهم
راه عشق است اینکه که دانایان درو گم گشته‌اند
قطع این منزل نه آسان است نادانی مکن
بنایی طرز سخن امیر خسرو را می‌ستاید و اعتراف می‌نماید که او سبک خسرو را
پیروی کرده است به طوری که او می‌گوید:
بنایی در طریق شعر می‌رفت از پی خسرو که در طور غزل همراه شد طرز حسن با او
برخی از مآخذ، مانند: «بابرنامه»، «تحفه سامی»، «ریاض الشعرا»، و «صحف ابراهیم»
خبر می‌دهد که بنایی علاوه بر دیوان قصاید و غزلها، قصه بهرام و بهروز را به نظم
آورده به «باغ ارم»، موسوم کرده است. خوشبختانه مثنوی «باغ ارم» هنوز باقی است و
در مؤسسات و مراکز مختلف جهان، مثلاً: کتابخانه ایوان هند، لندن، کتابخانه انجمن
آسیایی بنگاله، کلکته و کتابخانه خدابخش پتنا نسخه‌های این مثنوی محفوظ است.^۱
کتابخانه ایوان هند لندن دو نسخه این مثنوی را تحت شماره‌ها ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ دارد.
نسخه اول محتوی بر دویست و شصت و نه ورق می‌باشد و دومین، یک پاره‌ای از این
مثنوی است^۲ و فقط چند ورق دارد. نسخه انجمن آسیایی بنگاله^۳ واقع در کلکته تحت
شماره ۱۹۶، مشتمل بر دویست و شصت و هشت ورق می‌باشد و نسخه خدابخش،
شماره ۲۱۶، فقط سی و سه ورق در بردارد. این نسخه یک انتخاب مختصری از این
مثنوی می‌باشد.

۱- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ایوان هند، شماره ۱۳۹۰، ص ۴-۷۷۳.

۲- همان، شماره ۱۳۹۱.

۳- فهرست نسخه‌های خطی انجمن آسیایی بنگال، شماره ۱۶۲، ص ۱۰۲.

شمس‌العلما میرزا اشرف علی ویراستار فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه انجمن آسیایی بنگاله این مثنوی را اشتباهاً به شیخ اوحدی^۱ منسوب می‌کند. این انتساب مبتنی بر یک قرأت عجولانه^۲ او می‌باشد. بنایی یکجا در شعری از این مثنوی به طور ضمنی شیخ اوحدی را به ذکر آورد که به قرار زیر است:

چشم بگشا برآر پنبه ز گوش پندی از شیخ اوحدی بنیوش
فهرست‌نگار مزبور بر بنای این شعر مرتکب خطا می‌شود^۲ و آلاً بنایی چندین بار در این مثنوی تخلص دیگری به عنوان حالی بکاربرده است. مثلاً در ورق ۲۶۳ از نسخه انجمن آسیایی^۳ بنگاله در شعر زیر مندرج است:

حالی امری سخن طرازی چند در سخن این نفس درازی چند
و جای دیگر در این شعر او تخلص خودش را اظهار می‌دارد:

حالی‌ا گر ز دستت آید خیز رو در اصلاح کار خویش آویز
بنایی چند مثنوی کوچک دیگر منظوم کرده ولی مثنوی «باغ ارم» میان جمله مثنویات او از لحاظ مکارم هنر و اندیشه شیواترین می‌باشد. این مثنوی در بحر «حدیقه الحقیقه»، حکیم سنایی گفته شده است. بنا به گفته سام میرزای صفوی در «تحفه سامی» بنایی این مثنوی را به سلطان یعقوب اهدا کرده بود که در سال ۸۹۶ هجری مطابق ۱۴۹۰ م. فوت شده است. ولی این قول سام میرزا بر طبق تاریخ وفات سلطان یعقوب و اشاراتی که بعضی از اشعار این مثنوی استنباط می‌شود درست به ثبوت نمی‌رسد.

سرتاسر در این منظومه بنایی سلطان یعقوب را در گذشته دانسته، واقعات متعلق به شخصیت وی را در فعل ماضی بیان می‌کند و شعر زیر را از این مثنوی، ابراز

۱- اوحدی مراغه‌ای اصفهانی، شاعر متصوف قرن هشتم هجری، متوفی ۷۳۲ هجری.

۲- فهرست نسخه‌های خطی انجمن آسیایی بنگال، شماره ۱۶۲، ص ۱۰۲.

۳- باغ ارم (نسخه خطی) انجمن آسیایی بنگاله، ص ۲۶۳.

می‌نماید که حتی جامی (م: ۸۹۸ ه) که دو سال بعد از سلطان یعقوب وفات یافته، در آن هنگام در قید حیات نبود:

شمع اسلام نور دین جامی قدس الله سرّه السامی

اینجا فقره «قدس الله سرّه»، بی‌درنگ اشاره می‌کند که مولانا جامی پیشتر از آن زمانی که این مثنوی مراحل تخلیق را طی می‌کرد درگذشته بود. از اینرو، گمان سام میرزا مبنی بر اینکه بنایی این مثنوی را به سلطان یعقوب تقدیم نموده منتفی می‌نماید. ممکن است که بنایی این مثنوی را به نام محمد یحیی بن عبدالله پیشوای روحانی خود پیشکش کرده باشد که او در آن زمان هنوز زنده بود. منظور بنایی از به نظم آوردن این افسانه دلپذیر، جلب توجه افراد جامعه به امور اخلاقی و کارهای شایسته می‌باشد. داستان بهرام و بهروز که بنایی به عنوان «باغ ارم» سراییده، به قول خودش فقط یک پیرایه اظهار می‌باشد، که بدین وسیله او مکارم اخلاق و محاسن اخلاص و بشردوستی را تبیین نماید و برای انجام دادن این کار او تعداد کثیری از کتابهای اخلاقی را تحت مطالعه خود قرار داده بود. بنایی می‌گوید:

هر کتابی که بود در اخلاق جستم از هر که بود در آفاق

و هدف واقعی در این افسانه‌پردازی را اینطور توضیح دهد:

ظاهراً گر فسانه‌گویی بود راه حق را بهانه‌جویی بود

آنچه مقصود از این سوادم بود نفع خلق خدا مرادم بود

این مثنوی گذشته از اینکه از لحاظ خصیصه‌های هنری داستان‌سرایی خیلی با ارزش و درخور مطالعه است، مطالب تاریخی و فرهنگی را نیز بهم می‌رساند، به طوری که بنایی درباره کتابخانه سلطان یعقوب^۱ خبر می‌دهد که این کتابخانه دارای کتابهای خیلی ارزنده و سودمند بود، که به قلم معجز رقم یاقوت مستعصمی که بین

۱- مثنوی «باغ ارم» کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، کلکته، شماره نسخه ۱۶۲ به حواله فهرست نسخه‌های خطی خدابخش، شماره ۲۱۶.

سالهای ۶۹۶ و ۶۹۸ هجری در بغداد درگذشته بود، در معرض تبیض آورده شده است. علاوه بر این کتابهای استنساخ شده به قلم شیخ محمود جعفر، تلمیذ میر علی، خطاط برجسته‌ای از هرات که مخترع نستعلیق بود و شاگرد وی به نام اظهر، زینت افزای این کتابخانه بودند. بنایی ذکر می‌کند:

کاتب آن کتابها اکثر شیخ محمود جعفر^۱ و اظهر

خط یاقوت^۲ را نهایت نی چه نهایت که حد و غایت نی

بنایی اینجا یک مرقع‌ای قشنگ که در این کتابخانه موجب رونق و رعنائی به حساب می‌آید را مورد ذکر قرار می‌دهد که محتوی بر نمونه‌های دستنویسی خطاطان معروف و نقاشیهای پیکرنگاران ممتاز جهان بود.

بنایی ندما، شعرا، پزشکان، اخترشناسان و خنیاگران بارگاه سلطان یعقوب را به طور خلاصه معرفی می‌نماید و برخی از اعیان و بزرگان والامرتبت و نام‌آوران علم و معرفت را ذکر می‌نماید. مانند: دستورالوزرا خواجه احمد خافی، صدرالشریعة قاضی، صفی‌الدین عیسی، شیخ‌الاسلام خواجه ابوالمکارم صدرالصدور میرک، عبدالرحیم و غیره.^۳

بنایی یک «مجموعه نفایس» موسوم به «مجموعه رشیدی»^۴ را تحت تصاحب خود نگاه می‌داشت که خیلی چشمگیر و پربها بود. این مجموعه علاوه بر لطایف خطاطی،

۱- جعفر بایسنقری تبریزی (م: حدود ۸۶۰ هـ)، خطاط معروف، شاگرد شمس‌الدین مشرقی و میر علی تبریزی بود.

۲- جمال‌الدین ابوالمجد یاقوت بن عبدالله مستعصمی ملقب به قبله‌الکتاب، کاتب مخصوص خلیفه مستعصم عباسی بود. خط ثلث و نسخ را به درجه کمال رسانید. متوفی بین سالها ۸-۶۹۲ هجری.

۳- مثنوی «باغ ارم» کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، کلکته، شماره نسخه ۱۶۲ به حواله فهرست نسخه‌های خطی خدابخش، شماره ۲۱۶.

۴- به حواله مثنوی «باغ ارم» نسخه خطی کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، کلکته، ص ۲۲۹.

نمونه‌های ظریف و گرانبها از فن نقاش و اطلاعات مفید و مهم را دربرداشت و بدین سبب دارای شهرت فراوان بود. هنگامی که پادشاه بابر شهر سمرقند را تحت تصرف خود درآورد، از این مجموعه گرانبهای آگاه شد و از بنایی برای ارسال داشتن این مجموعه به او خواهش کرد. ملاحظه این مجموعه نوادر، بابر را متحیر و مسحور ساخت و بنایی را وعده داد که پنج هزار دینار بهای این مجموعه را پرداخت خواهد کرد، ولی طولی نکشید که پادشاه موصوف مریض شد و مدت دو ماه در بستر ماند. متأسفانه در این اوان شورش و عصیان در میان لشکریان وی به ظهور آمد و سلطان علی این وقت را غنیمت شمرده، لشکر خود را کوچ داد و بر گروه سپاهان بابر تاخت و تاز کرد و او را برای واگذاشتن این شهر وادار کرد. وقتی که بابر برای کوچ کردن از سمرقند آماده می‌شد، غفلتاً به یادش عود کرد که او بهای قول داده مجموعه بنایی را هنوز پرداخت نکرده است. باوجود اینکه مقربان و مصاحبان بابر ادای پول را در این اوضاع نامساعد لازم نمی‌دانستند، ولی بابر یک پادشاه صادق الوعد بود، از جای خود حرکت نکرد تا اینکه وعده خود را ایفا کرد^۱.

در اثنای داستان‌سرایی بهرام و بهروز بنایی پنج اصل اسلام را به وضوح می‌فهماند و به وسیله نقل حکایات و امثال عدیده، عناصر دین مبین را مبرهن می‌کند. بنایی دارای شخصیت چند جانبه بود. علاوه بر اینکه او یک شاعری شهیر در زمان خود بوده و در این فن بر اکثر اقران و همدوشان خود سبقت و مزیت داشت، در فنون موسیقی و ادوار و خطاطی هم مهارت و لیاقت فوق‌العاده بدست آورده بود. به ویژه در علم ادوار، رسایل نگاشته بود. با این همه بدین سبب که طبعش به هرزه‌درایی و فضیحت‌گویی دائماً مایل می‌بود، هیچگاه مقبول‌انام نشد. امیر علی شیرنوایی به علت زبان تحقیرآمیز وی همیشه از او آزرده خاطر بود و یکبار بر بدزبانی وی تا این اندازه

۱- مثنوی «باغ ارم» نسخه خطی کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، کلکته، شماره ۱۶۲.

خشمگین گشته بود که از سلطان حسین پروانه فرمان قتل او را گرفت. بنایی بدین جهت از شهر خود تبعید شده به خاک و دیار بیگانه اوقات گذرانید. تا اینکه در واقعه قتل عام در قرشی که از طرف شاه اسماعیل اول صادر شده بود این شاعر متنازع فیه در سال نهصد و هجده (۹۱۸ هـ) به قتل رسید.

صاحب «خلاصة الافکار» ابوطالب اصفهانی سال وفات بنایی را نهصد و نه (۹۰۹ هـ) تعیین می‌کند، ولی از مطالعه «بابرنامه» مشهود می‌شود که بابر، بنایی را در سال نهصد و یازده (۹۱۱ هـ) دیدار کرده بود. به موجب این اطلاع تاریخ مزبور متعلق به واقعه وفات بنایی به غلط می‌افتد.

سام میرزای صفوی درباره مقتول شدن بنایی این طور می‌نویسد:

«... و بعد از آنکه صاحبقران مغفور برخان ازبک استیلا یافت او در قرشی ماوراءالنهر بود تا آنکه میر نجم ثانی که دستور اعظم صاحبقران مغفور بود به آن ولایت دست یافته به قتل عام فرمان داد و بنای حیات مولانا بنایی را در آن واقعه به انهدام رسانیدند وکان ذلك في شهر سنة ثمان عشر و تسعمائة».

صاحب «هفت اقلیم»^۱ امین احمد رازی ذکر می‌کند:

«... و عزم ماوراءالنهر نمود و در خدمت ملوک آن مملکت روزگار می‌گذرانید، تا در استیلای نجم ثانی بر قرشی بنای حیاتش در نهصد و هژده به انهدام پیوست».

مصنف «خلاصة الاشعار»^۲ تقی کاشی هم سال وفات بنایی را نهصد و هجده (۹۱۸ هـ) مقرر کرده است در حالی که از دو تذکره «صحف ابراهیم» و «نشر عشق»

۱- نسخه خطی کتابخانه خدابخش، پتنا، ص ۳۲.

۲- همان، ص ۱۹۹.

۳- همان، شماره ۲۱۸.

ظاهر می‌شود که واقعه قتل بنایی در سال نهصد و بیست و هشت (۹۲۸ هـ) رخ داده بود.

عبارات این دو تذکره در خصوص وفات بنایی به قرار زیر است:
”... و به تبریز نزد سلطان یعقوب رفت و بعد از وفات یافتن او به ماوراءالنهر شتافت و در حوزه سلطان حسین میرزا پذیرفته شد و در اینجا بنایی بعد از فوت آن سلطان در سنه نهصد و بیست و هشت (۹۲۸ هـ) هنگام ورود لشکر شاه اسماعیل که فرمان قتل عام داده بود، بنیاد وجودش انهدام یافت.“^۱
”... فی سنه نهصد و بیست و هشت (۹۲۸ هـ) در هنگام استیلای شاه اسماعیل صفوی ماضی بر ملک خراسان در قتل عام به قتل رسید و بنیاد جدار حیاتش از پا درآمد.“^۲

ولی اغلب تذکره‌ها و مراجع به شمول فهرست‌نامه‌های کتابخانه ایوان هند لندن و کتابخانه خدابخش و غیره متفق بر این عقیده اند که بنایی در سال نهصد و هجده (۹۱۸ هـ) هنگام قتل عام در قرشی جام شهادت نوشید.

مأخذ و منابع

۱. تقی کاشی، تقی‌الدین محمد: خلاصه الاشعار (نسخه خطی)، کتابخانه خدابخش، شماره ۲۱۸.
۲. تقی اوحدی اصفهانی، میر تقی‌الدین محمد: عرفات العاشقین (نسخه خطی)، کتابخانه خدابخش، پتنا، شماره ۲۱۹.
۳. واله داغستانی، علی قلی خان: ریاض الشعرا (نسخه خطی)، کتابخانه خدابخش، پتنا، شماره ۲۲۳.

۱- صحف ابراهیم، نسخه خطی کتابخانه خدابخش، شماره ۲۲۸، ورق ۱۲۳.

۲- نشتر عشق، چاپ تاجیکستان، ج ۱، ص ۲۱۶.

۴. آرزو گویاری، سراج‌الدین علی خان: مجمع‌النفایس (نسخه خطی)، کتابخانه خدابخش، پتنا، شماره ۲۳۷.
۵. ابوطالب خان بن محمد تبریزی اصفهانی: خلاصه الافکار (نسخه خطی)، کتابخانه خدابخش، پتنا، شماره ۴۰۱.
۶. خلیل بنارسی، علی ابراهیم خان (امین‌الدوله): صحف ابراهیم (نسخه خطی)، کتابخانه خدابخش، پتنا، شماره ۲۲۸.
۷. بنایی هروی، مولانا کمال‌الدین: دیوان بنایی (نسخه خطی)، کتابخانه خدابخش، پتنا، شماره ۲۱۵.
۸. بنایی هروی، مولانا کمال‌الدین: دیوان بنایی (نسخه خطی)، کتابخانه خدابخش، پتنا، شماره ۱۸۷۹.
۹. بنایی هروی، مولانا کمال‌الدین: مثنوی باغ ارم (نسخه خطی)، کتابخانه خدابخش، پتنا، شماره ۲۱۶.
۱۰. سام میرزای صفوی: تحفه سامی، مرتبه دکتر اقبال حسین، دانشگاه پتنا، پتنا.
۱۱. بابر شاه، ظهیرالدین محمد: بابرنامه (فارسی)، چاپ بمبئی، شماره ۸۵۴ (خدابخش).
۱۲. احمد رازی، امین: هفت اقلیم، مطبع کلکته.
۱۳. خوند میر هروی، میر غیاث‌الدین محمد بن خواجه همادالدین الحسینی: حبیب السیر، مطبع احمدی، بمبئی.
۱۴. عشقی عظیم‌آبادی، حسین قلی خان: نشر عشق، چاپ تاجیکستان، ج ۱.
۱۵. مدرس تبریزی، شیخ محمد علی: ریحانه الادب، چاپ تهران.
۱۶. فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه خدابخش، ج ۲، ۸، ۳۱.



۱۷. فهرست نسخه‌های خطی انجمن آسیایی بنگال، کلکته، ج ۳۷.
۱۸. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ایوان هند (اینديا آفس)، لندن.
۱۹. فهرست نسخه‌های خطی موزه بریتانیا، لندن، ج ۱.
۲۰. فهرست نسخه‌های خطی اضافی موزه بریتانیا، لندن.

* * *